مطالعات اسلامی زنان و خانواده
دوفصلنامه علمی- پژوهشی
سال هفتم- شماره دوازدهم
بهار و تابستان ۱۳۹۹

بررسی رویکردهای رایج در مفهوم عدالت جنسیتی

مهدی شجریان[۱]

چکیده

در میان رویکردهای موجود در تعریف عدالت جنسیتی، صحیح‌ترین رویکرد کدام است؟ نحوه تعریف عدالت جنسیتی در نتایج عملی و نظری این حوزه تأثیرگذار است. این مقاله با روش تحلیلی_انتقادی، آثار معاصر فمینیستی و نویسندگان فارسی‌زبان در باب عدالت جنسیتی را مطالعه کرده و به‌صورت کلی، دو رویکرد در تعریف عدالت جنسیتی اصطیاد نموده است: «عدالت مساواتی»، هرگونه تمایز جنسیتی و قانونی میان زن و مرد را مغایر عدالت محسوب می‌کند و درواقع، برابری در همه ساحت‌ها را معیار تحقق عدالت جنسیتی می‌شمارد. متقابلاً «عدالت استحقاقی»، برابری یا نابرابری را معیار عدالت نمی‌شمارد؛ بلکه هر یک را بر پایه مطالعات دقیق پیشینی، محتمل می‌داند و از این طریق، از پیش‌داوری در معیار عدالت جنسیتی احتراز می‌کند. به باور این مقاله، رویکرد عدالت استحقاقی، کامل‌ترین رویکرد در تعریف عدالت جنسیتی است و لازم است در این زوج ترکیبی، برخلاف گرایش غالب فمینیستی و به‌منظور احتراز از نسبیت در هنجارهای حوزه عدالت جنسیتی، از جنسیت نیز دوگانه متعین «زن و مرد» را اراده نمود و در نتیجه در عدالت جنسیتی، معنای «عدالت استحقاقی در مورد زنان و مردان» را اراده کرد.

واژه‌های کلیدی: عدالت جنسیتی، جنس، جنسیت، عدالت مساواتی، عدالت استحقاقی.

---

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه؛ دکترای فلسفه اسلامی از دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام. m.shajarian110@gmail.com
تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۲/۴ تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۱۲/۱۹

مقدمه

تحقق عدالت جنسیتی، فرآیندی است که با گذر از چند مرحله واقع می‌شود. تلاش‌های تحلیلی و مفهوم‌شناختی، مطالعات بنیادین و مبنایی، تبیین دیدگاه‌های دینی و اسلامی، استنباط معیارها و اصول تحقق، تبیین شاخص‌ها، مطالعات میدانی در جوامع مختلف، مباحث نظری حول اصلاحات قانونی و در نهایت، اجرای کامل قوانین اصلاح‌شده، مراحلی هستند که در یک فرآیند نظری و عملی طولانی‌مدت باید طی شوند تا عدالت جنسیتی محقق گردد.

یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌هایی که در این حوزه وجود دارد، مفهوم‌شناسی زوج ترکیبی، عدالت جنسیتی است. پاسخ به این پرسش در کل فرآیند مذکور، پژواک خواهد داشت و به تمام پیکره نظری و عملی در مسیر تحقق عدالت جنسیتی اثر خواهد گذاشت. محض نمونه، اگر عدالت جنسیتی به برابری زن و مرد در تمام حوزه‌ها تحویل رود، آن‌گاه نوع مطالعات نظری، استنباط های دینی، مطالعات میدانی و تبیین معیارها و شاخص‌ها و ... بر همین معنای برابرانگارانه تمرکز خواهند یافت و نتایجی متناسب با آن اصطیاد خواهند کرد. متقابلاً اگر این زوج ترکیبی، به لزوم نابرابری و تمایز میان زن و مرد تحویل رود، آن نتایج، متفاوت می‌نمایند. بنابراین یکی از مهم‌ترین مسائل برای پژوهشگر عدالت جنسیتی، تبیین مفهوم این زوج ترکیبی است.

مسئله اصلی این مقاله، بررسی رویکردهای رایج در مفهوم‌شناسی عدالت جنسیتی است. این نوشتار با مطالعه آثار فمینیستی و نویسندگان فارسی‌زبان معاصر به روش تحلیلی ـ انتقادی، می‌کوشد تا این رویکردها را بررسی کند و به سوالات فرعی ذیل نیز پاسخ دهد: جنسیت در عدالت جنسیتی چه معنایی باید داشته باشد؟ نقاط ضعف و قوت رویکردهای رایج در تعریف عدالت جنسیتی چیست؟ کامل‌ترین رویکرد در قبال مفهوم عدالت جنسیتی کدام است؟

باید توجه کرد که نزاع بر سر مفهوم تک‌واژه عدالت، نزاعی مفصل و بیرون از مسئله این مقاله است[1]. در اینجا تنها می‌کوشیم تا با نقل رویکردهای رایج به مفهوم عدالت جنسیتی، کامل‌ترین آنها را تبیین و انتقادهای قابل طرح به این رویکردها را تشریح کنیم. به‌همین‌روی، در بخش اول، مفهوم واژه جنسیت کاویده می‌شود؛ در بخش دوم، گزارشی از رویکردهای موجود در حوزه تبیین

۱. نگارنده در بخشی از رساله دکتری خود به‌تفصیل به این مسئله پرداخته است (شجریان، ۱۳۹۸، ص۱۶-۳۵). مقاله مستخرج از این بخش با عنوان «راه‌حلی برای چالش مفهوم‌شناسی عدالت»، در فصلنامه علمی پژوهشی حکمت اسلامی پذیرش قطعی شده و در نوبت چاپ است.

مفهوم عدالت جنسیتی ارائه می‌شود؛ در بخش سوم، به نقد و بررسی آنها پرداخته خواهد شد و در نهایت، در بخش چهارم، دیدگاه مختار تبیین می‌شود.

۱. معنای جنسیت

به‌صورت کلی، واژه جنسیت[1] و معادل انگلیسی آن .در طیفی از کاربردهای متنوع میان توده مردم تا اسناد بین‌المللی و محافل آکادمیک .به دو مفهوم به‌کار گرفته می‌شود:

۱،۱. جنسیت در تقابل با جنس

جنس[2] به تفاوت‌های زیستی میان زن و مرد .مانند تفاوت در اندام تناسلی و کارکرد تولید مثل .اشاره دارد؛ اما جنسیت، موضوعی مرتبط با فرهنگ و جامعه است و طبقه‌بندی اجتماعی به «زنانه» و «مردانه» را توضیح می‌دهد (دلفی، ۱۳۸۵، ص۱۶۳). جنسیت به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهایی که از مردان و زنان در جامعه‌ای خاص به‌صورت متفاوت انتظار می‌رود، اطلاق می‌شود. تصورات ما از مردانگی[3] و زنانگی[4] ازجمله تفاوت‌های جنسیتی است که از دو جنس انتظار می‌رود. (Burr, 2002, p11)

امور جنسیتی از نظر فمینیست‌ها تعیُّن ندارند، از همین‌رو «نزد اندیشمندان فمینیست، درک مشترکی از جنسیت وجود ندارد» (Acker, 1992, p565). جنسیت، مجموعه امور برساختی است که در جامعه و فرهنگی خاص به انسان‌ها و جنس آنها تحمیل شده است و «هیچ ویژگی رفتاری وجود ندارد که همیشه و بدون استثناء درباره یک جنس صادق باشد» (Kessler & McKenna, 1985, p102). جنس در تمایزات فیزیولوژی و طبیعی ریشه دارد و بنابراین امری اصیل و دارای مبنای ثابت شناخته می‌شود؛ اما جنسیت چنین نیست، بلکه «یک تجلی فرهنگی است از تمام اموری که در یک فرد مردانه یا زنانه محسوب می‌شوند» (Ibid, p7). مصادیق جنسیت، ایستا نیست و از یک جامعه نسبت به جامعه‌ای دیگر متغیر است و در طیف وسیعی که یک سر آن جنسیت زیست‌شناختی و سر دیگر آن، جنسیت فرهنگی است در سیلان است. (داوری اردکانی و عیار، ۱۳۸۷، ص۱۷۴_۱۷۵)

1. Gender.
2. Sex
3. Masculinity.
4 .Femininity.

۱،۲. جنسیت به‌معنای جنس

چنان‌چه گذشت، امور جنسیتی از نظر صاحب‌نظران و به‌ویژه متفکران فمینیستی، نامتعین و سیال هستند؛ اما با این همه می‌توان رد پای کاربرد متعین دیگری از این واژه را نیز دنبال کرد. در این کاربرد، جنسیت و جنس مرزی مشترک پیدا می‌کنند و این واژه نظیر واژه جنس، بر دوگانه «زن و مرد» اشاره دارد. برای اثبات چنین کاربردی، سه شاهد قابل ارائه است که در ادامه بیان می‌شوند:

۱،۲،۱. کاربرد در محاورات فارسی‌زبانان

برخلاف رویکرد غالب فمینیستی، در عرف فارسی‌زبانان و در محاورات روزمره ایشان می‌توان این نحوه کاربرد را کم‌وبیش مشاهده کرد؛ چنان‌چه در کتب لغوی نیز این واژه به رجولیّت یا انوثیّت (معین، ۱۳۶۴، ج۱، ص۱۲۴۶)، مؤنث یا مذکربودن، و زن یا مردبودن (انوری، ج۳، ص۲۱۹۹) بازگردانده شده است.

بسیاری بر این باورند که این واژه در زبان فارسی معادل gender در زبان انگلیسی است (علاسوند، ۱۳۹۷، ص۶۳) .که همان مفهوم با مصادیق نامتعین پیش‌گفته است .اما با این همه، دهخدا برای این واژه فارسی دو کاربرد دیگر نیز ذکر می‌کند؛ ابتدا کاربردی قدیمی به‌معنای «هم‌جنسی در حالت و کیفیت» که حتی در اشعاری از نظامی[۱] و مولوی[۲] نیز به‌کاررفته است و دیگری کاربردی جدید که عبارت از همان «رجولیت و انوثیت» و دوگانه مرد و زن است (دهخدا، ۱۳۳۸، ج۱۶، ص۱۲۳). بنابراین این واژه در زبان فارسی سه کاربرد داشته است: «مطلق هم‌جنسی و مشابهت»، «زن یا مردبودن» با مصادیقی متعین، که معادل sex محسوب می‌شود و «زنانگی و مردانگی» با مصادیقی نامتعین که معادل gender است. بنابراین نباید کاربرد این واژه در زبان فارسی را به حالت سوم اختصاص داد؛ هرچند این کاربرد در افراد متأثر از فمینیسم، غلبه داشته باشد.

۱،۲،۲. کاربرد در میان نویسندگان انگلیسی

علاوه بر آنچه از سابقه کاربرد این واژه در زبان فارسی بیان شد، باید توجه داشت که حتی gender در زبان انگلیسی نیز نزد همه اندیشمندان، نامتعین و سیال نیست؛ بلکه برخی از آنها آن را به همان مرد و زن‌بودن بازگردانده‌اند. برای مثال، هاوکزورث معتقد است: «این باور که تنها دو جنسیت وجود دارد و جنسیت، تغییرناپذیر است از اصول بدیهی است. اندام‌های جنسی، علائم

---

۱. همه جنس از گور و گاو و پلنگ — به جنسیت آرند شادی به چنگ

۲. جاذبه جنسیت است اکنون ببین — که تو جنس کیستی از کفر و دین

عمده جنسیت هستند و دوگانه مرد و زن امری طبیعی است و همه افراد، در جرگه مردان و زنان تقسیم می‌شوند». (به نقل از: سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸، ص۳۰)

علاوه بر این اظهارنظرهای اختصاصی، دیدگاهی عمومی نیز از ناحیه برخی اندیشمندان غربی موسوم به «نظریه ذاتی»[1] ابراز شده است که در آن، جنسیت نظیر جنس، امری متعیّن است. جیوس در تبیین این دیدگاه می‌نویسد: «ویژگی‌ها، اولویت‌ها، رفتار و سبک زندگی جنسیتی، نتیجه تحولات اجتماعی نبوده؛ بلکه بیولوژیک هستند» (Gheaus, 2012, p16). در این دیدگاه، ابهام و سیلان جنسیت رنگ‌باخته است و «تمایز جنسیتی» نظیر «تمایز جنسی» امری اصیل و ریشه‌دار در طبیعت انسانی دانسته شده است تا جایی‌که به اعتقاد وی «رفتارهای متفاوت زنان و مردان»، «تفاوت فیزیولوژیک اندام آنها» و «تمایزات اجتماعی ایشان» سه امری هستند که از شدت وضوح، هرگز نمی‌توان در آنها تردید نمود (Ibid) و در عین حال، نباید ذاتی‌بودن جنسیت و تعین آن را تهدیدی برای دستیابی به عدالت جنسیتی محسوب کرد. (Ibid)

۱،۲،۳. کاربرد در میان نویسندگان فارسی‌زبان

آذربایجانی هرچند مطابق با دیدگاه مشهور، جنسیت را در مقابل جنس به‌معنای تمایزات اجتماعی و مفهومی نامتعین می‌داند (آذربایجانی، ۱۳۸۸، ص۸۴)؛ اما بااین‌همه، در تعریف عدالت جنسیتی می‌نویسد: رعایت تناسب زنان و مردان در دسترسی به همه امکانات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به‌گونه‌ای که هر یک از دو جنس، متناسب با خصایص زنانه و مردانه از همه امکانات برخوردار باشد (همان، ص۸۵). روشن است که این تعریف به قرینه کاربرد واژه «جنس» و تعبیر «زنان و مردان» و اصالت قائل‌شدن برای خصایص «زنانه و مردانه»، از «جنسیت» به‌معنای مفهومی نامتعین فاصله گرفته است و آن را در زوج ترکیبی «عدالت جنسیتی» به تعیّن واژگان «زن و مرد» بازگردانده است. این رویکرد در میان بسیاری از نویسندگان معاصر دیگر، قابل رهگیری است. (ر.ک: رودگر، ۱۳۸۸، ص۷۰؛ میرخانی، ۱۳۹۲، ص۱۰۵-۱۰۶ و صفری شالی، ۱۳۹۴، ص۲۱۸)

حال باید پرسید که در عدالت جنسیتی، جنسیت باید به کدام معنا اراده شود؟ پاسخ به این سؤال در بخش سوم و پس از نقد و بررسی رویکردهای رایج در مفهوم عدالت جنسیتی. که در بخش دوم تبیین می‌شوند. خواهد آمد.

1. inborn theory

۲. رویکردهای رایج در مفهوم عدالت جنسیتی

در آثار فمینیست‌ها و نویسندگان مسلمان، مفاهیم مختلفی از عدالت جنسیتی قابل رهگیری است[۱]. به‌صورت کلی دو رویکرد عمده را می‌توان در این مقام تشریح کرد:

۲,۱. عدالت جنسیتی مساواتی

چنان‌چه در لغت، عدالت به‌معنای برابری دانسته شده (راغب، ۱۴۱۲، ص۵۵۱ و نفیسی، ۱۳۱۸، ج۴، ص۲۳۱۸) و برخی اندیشمندان نیز به آن اشاره دارند (ارسطو، ۱۳۸۵، ص۱۷۳-۱۷۴)، رویکرد فمینیستی غالب نیز در عدالت جنسیتی به عنصر برابری تأکید دارد؛ ازاین‌رو آن‌را «عدالت جنسیتی مساواتی» می‌خوانیم. این رویکرد به‌وضوح در اسناد بین‌المللی قابل رهگیری است.

(Wit and other, 2016, p5 & Mukhopadhyay and Singh, 2007, p14)

از یک منظر می‌توان در ذیل این رویکرد، سه رویکرد خرد متفاوت را بیان کرد:

۲,۱,۱. عدالت مساواتی در جنسیت‌ها

در این رویکرد با وجود به‌رسمیت‌شناختن دوگانه زن و مرد، این تمایز طبیعی، عامل هیچ تفاوتی در حقوق و فرصت‌ها برای جامعه زنان و مردان محسوب نمی‌شود و به‌همین‌روی، با تمایزات جنسیتی به‌شدت مخالفت می‌شود. کتاک معتقد است: «ویژگی‌های زیست‌شناختی دو جنس زن و مرد، چارچوب تنگی نیست که انسان‌ها را محدود سازد؛ بلکه مبنای وسیعی را فراهم می‌آورد که انواع ساختارها را می‌توان بر آن بنا کرد» (کتاک، ۱۳۸۶، ص۶۴۹). به دیگر سخن، تمایز جنسی هیچ وجه موجهی برای تمایزات جنسیتی نخواهد بود؛ بلکه لازم است تمام تمایزات اجتماعی و برساختی که در حق زن و مرد روا رفته است، به‌صورت مساوی تنظیم گردد. در این منظر، دوگانه «مرد و زن» نظیر دوگانه «سیاه و سفید» خواهد بود و چنان‌چه رنگ پوست، تأثیری در نقش‌ها و حقوق انسان‌ها ندارد، تمایز جنسی نیز نباید حقوق، هنجارها و نقش‌های متمایز را موجب شود.

این رویکرد به‌وضوح در میان نویسندگان ایرانی معاصر نیز دیده می‌شود. کدیور عدالت استحقاقی در حق زنان را به‌شدت مورد انتقاد می‌داند و آن را تبعیض حقوقی محسوب کرده، می‌نویسد: «فهم ارتکازی انسان معاصر از عدالت، عدالت مساواتی است. به‌عبارت دیگر، عدالت یعنی رفتار مساوی با

۱. البته برخی از نویسندگان معاصر هرچند پیرامون عدالت جنسیتی قلم زده‌اند، اما هیچ تعریف روشنی از آن ارائه نداده‌اند. (ر.ک: بخارائی، ۱۳۸۹ و پیامی خانقاه، ۱۳۹۴)

همه انسان‌ها و اینکه هیچ خصیصه‌ای در انسان‌ها مانع از تساوی حقوقی یا باعث تبعیض حقوقی نمی‌شود. اصل بر تساوی حقوقی است. تنها با دلیل معتبر می‌توان از تساوی حقوقی دست برداشت» (کدیور، ۱۳۹۰، ص۱۷). زیبایی، «عدالت جنسیتی» را به «برابری جنسیتی» تفسیر کرده، می‌گوید: «برابری جنسیتی عبارت است از حقوق، مسئولیت‌ها و فرصت‌های مساوی برای زنان، مردان، دختران و پسران» (زیبایی، ۱۳۹۴، ص۱۸). برخی دیگر از نویسندگان نیز عین همین عبارت را در آثار خود آورده‌اند (شفیعی فروتقه، ۱۳۹۷، ص۷). حسینی هرچند در عنوان کار خود از «عدالت جنسیتی» استفاده می‌کند؛ اما در مقام تعریف، تنها برابری جنسیتی را بیان داشته و آن را به «مشارکت عادلانه در تصمیم‌گیری و بهره‌برداری برابر از قدرت» (حسینی، ۱۳۹۱، ص۱۷) تفسیر کرده و تصریح می‌کند که هرچند افراد انسانی ممکن است از نظر استعدادها با یکدیگر تفاوت داشته باشند، اما هیچ‌گونه الگوی تفاوتی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز سازد. (همان، ص۱۸)

در میان نویسندگان فمینیستی انگلیسی‌زبان نیز می‌توان این رویکرد را به‌وضوح مشاهده کرد. باریتا تأکید می‌کند که تمرکز بر عدالت جنسیتی باید جایگزین تمرکز بر برابری جنسیتی شود (Barriteau, 2007, p4). نئون‌فلت مفهوم عدالت جنسیتی را پیرو خط برابری جنسیتی می‌داند. از نظر او، عدالت جنسیتی از طریق برابری و برقراری روابط متعادل بین زن و مرد و از بین‌بردن سیستم‌های نهادینه‌شده فرهنگی و بین فردی ـ که تبعیض را حفظ می‌کند ـ حاصل می‌شود. (Neuenfeldt, 2015, p23)

در این‌میان، کاپور به‌تفصیل این رویکرد را با عنوان «برابری» تشریح می‌کند[1]. از منظر او، در چهارچوب فمینیسم لیبرال، عدالت جنسیتی با این رویکرد تفسیر می‌شود. در این رویکرد، فرض بر این است که با «اصلاحات قانونی» و درنتیجه، مشارکت مساوی زنان، برابری در حق ایشان محقق می‌شود. مبانی اصلی لیبرالیسم یعنی فردگرایی و برابری، این رویکرد را رقم می‌زنند. به‌همین دلیل، در این رویکرد، توجه جدی به تحولات ساختاری اجتماعی وجود ندارد و صرف تغییرات قانونی، برای تحقق عدالت جنسیتی کفایت می‌کند. طبق این دیدگاه، برای دستیابی به عدالت جنسیتی، کافی است که با زنان همانند مردان رفتار شود و اختلاف جنسی و جنسیتی موجب اختلاف در وضع قانون نگردد. طرفداران این رویکرد استدلال می‌کنند که «رفتار ویژه» با زنان، از لحاظ تاریخی،

۱. از منظر او «برابری»، «حمایت‌گری» و «پدرسالاری»، سه رویکرد کلان عدالت جنسیتی است. خامه این سه رویکرد در ادامه تبیین می‌شود. (see: Kapur, 2007, p116-128)

شمشیر دو لبه بوده است؛ زیرا تحت پوشش حمایت، از آن برای تبعیض علیه زنان استفاده شده است. (Ibid, p120-124)

۲،۱،۲. عدالت مساواتی در نتایج

آیا عدالت جنسیتی به‌صرف وضع قوانین برابر میان زن و مرد محقق می‌شود؟ پاسخ این سؤال در این رویکرد، منفی است. برابری در قوانین، شرط لازم اما غیر کافی عدالت جنسیتی است. برای نمونه، صرف وضع قانون و تجویز حضور جامعه زنان در مسئولیت‌های سیاسی کفایت نمی‌کند؛ زیرا باوجود چنین قانونی نیز هنگامی‌که در نگرشی جنسیتی به‌صورت کلی، زنان برای کار بیرون از منزل و به‌صورت خاص، برای ورود به عرصه‌های سیاسی مناسب نباشند، عملاً زنانی که توفیق مشارکت در عرصه‌های سیاسی را داشته باشند اندک خواهند بود. از این‌رو نباید به برابری در وضع قانون اکتفا کرد؛ بلکه باید به عرصه برابری در نتایج و راهکارهای وصول به آن نیز اندیشید. بنابراین چنان‌چه پیداست در این رویکرد برابری با قرائت پررنگ‌تری نسبت به رویکرد قبل خودنمایی می‌کند.

این رویکرد نیز در میان نویسندگان معاصر ایرانی قابل رهگیری است، به‌گونه‌ای‌که صرف برابری در حقوق و فرصت‌ها را در تحقق عدالت جنسیتی کافی نمی‌دانند؛ بلکه علاوه بر این استراتژی، برابری در نتایج را ضروری قلمداد می‌کنند (علی‌پور و دیگران، ۱۳۹۶، ص۲۰۷). رضایی بر اصلاحات ساختاری در اجتماع، به‌منظور تضمین دستیابی به برابری تأکید می‌کند. از منظر او راهکارهای عملیاتی ارتقای برابری جنسیتی عبارت‌اند از:

۱. اصلاح نهادها برای ایجاد فرصت‌های برابر میان زنان و مردان
۲. تضمین برابری در حقوق اساسی و عدم کفایت اصلاح قانون
۳. برقراری وضعیت‌های مانع از تبعیض جنسیتی
۴. ارائه خدمات برای تسهیل دسترسی برابر
۵. شکوفاسازی توسعه اقتصادی برای تقویت مشارکت برابرتر
۶. انجام تدابیری برای جبران نابرابری‌های پایدار جنسیتی
۷. کاهش هزینه‌های شخصی زنان در خصوص نقش‌های مراقبتی در خانواده. (رضایی، ۱۳۹۰، ص۴۲-۴۵)

علاوه بر این، رویکرد مذکور در آثار فمینیستی معاصر نیز دیده می‌شود. برخی با تأکید بر عنصر برابری، تمایزات جنسیتی را به‌هیچ‌روی برنمی‌تابند و از همین جهت، به‌دنبال برابری میان زن و

مرد، نه‌فقط در حوزه وضع قانون و ایجاد فرصت در عرصه زیست اجتماعی هستند؛ بلکه بر این باورند که برای تحقق کامل عدالت، لازم است در نتایج نیز برابری حاصل آید (Mukhopadhyay and Singh, 2007, p4). کاپور در اینجا نیز این رویکرد را با عنوان «پدرسالاری»، رویکرد دیگری در عدالت جنسیتی محسوب کرده است. مقصود او .برخلاف ظاهر عنوانی که گزینش کرده . این است که تا تفکر پایه‌ای پدرسالاری از جامعه رخت برنبندد و مهندسی جامعه به نفع زوال این امر شکل نگیرد، عدالت جنسیتی محقق نمی‌شود. نتایج برابر وقتی از قوانین برابر به‌دست می‌آیند که هژمونی این طرز تفکر از جامعه رخت بربندد. او در حاشیه انتقاد از فمینیسم لیبرال . که صرف برابری در قانون را در کانون توجه دارد .این رویکرد را تبیین می‌کند. به باور او، صرف برابری قانون به‌خودی‌خود نمی‌تواند جامعه را تغییر دهد؛ بلکه باید افکار عمومی .که حتی قانون برابر را در سرکوبی زنان به‌کار می‌برد .اصلاح شود. تلاش برای ایجاد تغییر در وضعیت زنان از طریق قانون‌گذاری یا فعالیت قضایی، بدون حرکت هم‌زمان برای تغییر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگ جامعه، به موفقیت اندکی منجر خواهد شد. دیدگاه‌های فمینیستی لیبرال در مورد قانون هرچند بر تضمین برابری برای زنان از طریق فرصت برابر تأکید دارند؛ اما محدودیت‌های قابل توجهی دامن‌گیر آن‌هاست. به‌عنوان مثال، در فمینیسم لیبرال هیچ تحلیلی درباره ساختارهای اساسی ظلم و عوامل بنیادین شکل‌گیری آن در حق زنان وجود ندارد. بنابراین بزرگ‌ترین چالش عدالت جنسیتی، مقوله «پدرسالاری» است که قانون موجود نیز بر اساس آن پایه‌گذاری شده است. این قوانین و تفسیرهای قضایی این قوانین، به روابط اجتماعی پدرسالاری .که در آن زنان مورد ستم واقع می‌شوند .کمک می‌کنند. از طرفی دیگر، مجریان همین قانون نیز بین زنان و مردان تبعیض قائل می‌شوند و ناخودآگاه تمایل دارند که نگرش‌های سنتی و سخت را نسبت به زنان منعکس کنند. بنابراین برای رسیدن به آرمان عدالت جنسیتی، لازم است تعصبات پدرسالاری مؤثر در اجرای قوانین را زائل کرد تا برابری در نتایج نیز حاصل شود. (Kapur, 2007, p121-126)

۲،۱،۳. عدالت مساواتی در جنس‌ها

دو رویکرد مساوات‌طلبانه قبل، دوگانه مرد و زن یا همان جنس را کم‌وبیش به رسمیت می‌شناسند و خواستار برابری در امور جنسیتی و نتیجه حاصل از آن هستند. اما در میان نظریات فمینیستی می‌توان رویکرد سومی را نیز ردیابی کرد که در آن حتی دوگانه زن و مرد نیز رنگ می‌بازد

و از ایجاد برابری در میان جنس‌های مختلف .نه خصوص جنس زن و مرد .سخن به میان آمده (Fausto-Sterling, 2000, p48)، عملاً برابری جنسیتی وارد فاز برابری جنسی می‌شود. در این رویکرد، نه‌تنها مرزهای جنسیت بلکه مرزهای جنس نیز نامتعین خواهند شد تا جایی‌که بر پایه برخی از نقل‌ها، ۱۱ گرایش جنسی، ۶ اشاره تراجنسی و ۵ هویت جنسی در برخی از منابع انگلیسی مطرح شده‌اند (علاسوند، ۱۳۹۷، ص۶۷). روشن است که چنین رویکردی منجر به تفسیر خاصی از عدالت جنسیتی با اقتضائات مختص به خود می‌شود که هرچند با رویکرد «عدالت استحقاقی» منافات دارد، اما با اقتضائات و معیارهای «عدالت مساواتی» در دو رویکرد پیشین، تمایز عمیقی نخواهد داشت؛ زیرا در دو رویکرد قبل سخن از برابری میان زن و مرد مطرح بود و در این رویکرد، سخن از برابری در میان جنس‌ها در میان است با این تفاوت که با تردید در دوگانه زن و مرد، استراتژی برابری رونق بیشتری یافته، مسلم‌بودن تقسیم انسان به خصوص زن و مرد رنگ می‌بازد.

۲،۲. عدالت جنسیتی استحقاقی

برخلاف رهیافت عدالت مساواتی، عدالت استحقاقی، برابری را شرط لازم تحقق عدالت جنسیتی نمی‌شمارد. زن و مرد هر یک متناسب با خصوصیات خَلقی و خُلقی خود مستحق حقوقی هستند و در این میان، گاهی برابری حقوق بین آنها مطلوب است و ای‌بسا گاهی نابرابری لازم است. به‌صورت کلی، خود این رهیافت در آثار نویسندگان با دو رویکرد دیده می‌شود که در ادامه تبیین می‌شوند:

۲،۲،۱. رویکرد استحقاقی محض

این رویکرد به هیچ‌وجه از عنصر برابری در تعریف عدالت جنسیتی استفاده نمی‌کند؛ بلکه بر عنصر استحقاق و تناسب تاکید دارد که در آن، نابرابری امری ممکن است. این رویکرد نه‌تنها در میان نویسندگان فارسی‌زبان در حوزه عدالت جنسیتی دیده می‌شود، بلکه به‌صراحت در آثار فمینیستی نیز از آن یاد شده است.

در میان آثار نویسندگان فارسی‌زبان، علاقه‌بند حسینی می‌نویسد: «عدالت جنسیتی یعنی رعایت تناسب مردان و زنان در دسترسی به همه امکانات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، به‌گونه‌ای‌که هر یک از دو جنس، متناسب با خصایص زنانه یا مردانه، از همه امکانات برخوردار شوند و هیچ‌گونه ستم یا اجحافی در حق آنان وارد نشود. هویت جنسیتی زنان و مردان، به‌جای پیروی از الگویی که زنان را مساوی مردان تعریف می‌کند، می‌تواند بر مبنای عدالت در ایفای نقش بنا گردد» (علاقه‌بند

حسینی، ۱۳۹۳، ص۲۸). عشقی صحرایی، عدالت جنسیتی را «تساوی در حقوق مربوط به هویت انسانی و تعادل و توازن در حقوق مربوط به جنسیت افراد» می‌داند. از نظر او، هویت انسانی اساساً جنسیت‌بردار نیست؛ اما تفاوت‌های بیولوژیک میان زن و مرد انکارناپذیر است و همین تفاوت‌ها، منشأ تفاوت در حقوق نیز می‌گردد. بنابراین، نابرابری در حقوق، همواره ظلم نیست و هر تبعیضی میان زنان و مردان، ستم تلقی نمی‌شود (عشقی صحرایی، ۱۳۹۶، ص۱۷۱-۱۷۶). نویسندگان دیگری نیز این معنا را مد نظر داشته‌اند که برای اختصار از نقل عبارات آنها صرف‌نظر می‌شود. (ر.ک: برومند و رضایی، ۱۳۹۵، ص۵۹ و هدایت‌نیا، ۱۳۹۳، ص۴۴-۴۵)

در میان آثار فمینیستی معاصر نیز این رویکرد قابل‌مشاهده است. برخی به این رویکرد نگاه مثبت دارند. به باور ییلمز، ایدئال گفتمان غالب فمینیستی در خصوص «حقوق برابر»، به‌دلیل عدم مطابقت با هویت زنان، مورد انتقاد است. برخلاف معضلات مفهوم «برابری جنسیتی»، مفهوم «عدالت جنسیتی» بیانگر تقسیم عادلانه و منصفانه نقش‌های جنسیتی اجتماعی بین زن و مرد و توزیع مسئولیت‌ها با توجه به شرایط زندگی امروز است. به‌عنوان مثال، در توزیع کار بین زنان و مردانی که در همان موقعیت مشغول کار هستند، «برابری» لازم است؛ اما به‌مناسبت مادرشدن زن و مسئولیت شیردادن به فرزند، «تفاوت» میان زن و مرد ضرورت دارد. وی در تائید اصل نابرابری میان زن و مرد به‌صراحت می‌گوید: «بدون شک تکیه صرف به رویه‌های حقوقی و سیاسی، بدون در نظرگرفتن تفاوت‌های فیزیولوژیکی و معنوی میان زن مرد، به‌معنای مخالفت با قانون طبیعت است». (Yılmaz, 2015, p109-115)

برخی دیگر از فمینیست‌ها نیز این رویکرد را مطرح کرده، اما نگاهی کاملاً منفی به آن دارند. کاپور در تبیین یکی دیگر از رویکردهای عدالت جنسیتی، به عدالت استحقاقی اشاره می‌کند و از آن با عنوان «حمایت‌گرایی» یاد می‌کند. به باور او، در این رویکرد، زنان به‌طور طبیعی ضعیف‌تر از مردان تلقی می‌شوند. رویکرد حمایت‌گرایانه، گفتمانی سنتی و پدرسالارانه است که زن را دارای بیولوژی ناسازگار و ناتوان در تصمیم‌گیری معرفی می‌کند. برای نمونه، برخی قوانین، خروج زن از کشور بدون اجازه شوهرش را ممنوع اعلام می‌کنند؛ زیرا او را موجودی ضعیف می‌پندارند. بنابراین این رویکرد کاملاً در گفتمان‌های مردسالارانه جا دارد. از نظر او این ادبیات، درون یک سنت نظری فمینیستی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه رویکردی است که وجود تفاوت جنسیتی را طبیعی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند. (Kapur, 2007, p117-120)

۲،۲،۲. رویکرد ترکیبی

مقصود از رویکرد ترکیبی در اینجا، رویکردی است که در تفسیر عدالت جنسیتی، گاه به عدالت استحقاقی و گاه به عدالت مساواتی میل دارد. نویسندگان این رویکرد در موضع‌گیری‌های مختلف به هر یک از این دو اشاره کرده‌اند. در منابع فارسی‌زبان، میرویسی نیک تصریح می‌کند که عدالت جنسیتی، نقطه مقابل نابرابری جنسیتی است و برابری، مهم‌ترین شاخص عدالت جنسیتی است که بر حق، فایده، آزادی، انصاف، فرصت برابر و ... مقدم است (میرویسی نیک، ۱۳۹۳، ص۴۱). روشن است که در این عبارات، عدالت جنسیتی به عدالت مساواتی تفسیر شده است. اما همین نویسنده در ادامه می‌نویسد: «عدالت جنسیتی متوجه برابری میان زن و مرد و یا قابل دفاع‌ساختن نابرابری‌هایی است که به دلایل غیر جنسیتی میان آنها ایجادشده است» (همان، ص۴۲) و بدین‌طریق با پذیرش برخی نابرابری‌های قابل دفاع، به سمت عدالت استحقاقی متمایل می‌شود. سخنور نیز هرچند به‌صورت مستقیم به تعریف عدالت جنسیتی نمی‌پردازد، اما با شماره انواع نابرابری‌های آموزشی، به‌نوعی گرایش خود به عدالت مساواتی را نشان می‌دهد (سخنور، ۱۳۹۶، ص۳۳-۴۱). بااین‌همه او بعد از شماره رویکردهای مختلف در تعریف اصل عدالت، رویکرد خود را عدالت به‌مثابه شایسته‌سالاری و استحقاق بر پایه آن می‌داند (همان، ص۲۱-۲۸) و این بار به عدالت استحقاقی متمایل می‌گردد.

در منابع انگلیسی نیز این رویکرد دیده می‌شود. سانگ تأکید می‌کند که تقاضای برابری در هسته بسیاری از جنبش‌های اجتماعی و سیاسی فمینیستی وجود دارد (Song, 2007, p43) و بدین‌طریق تمایل خود به عدالت مساواتی را نشان می‌دهد. درعین حال او کاملاً پایبند به برابری نیست؛ زیرا تصریح می‌کند: «گاهی برخورد برابر با مردم تنها مسیری است که موجب رفتار برابر با آنها می‌شود، اما در برخی موارد، برخورد برابر با آنها، مستلزم رفتار ویژه یا متفاوت است» (Ibid, p45). دی‌ویت و همکارانش نیز هرچند به‌صورت مکرر در نوشته خود از عدالت جنسیتی در کنار برابری جنسیتی یاد می‌کنند (Wit & other, 2016, p5) اما درعین حال تصریح دارند که برابری گاهی موجب ضایع‌شدن حقوق زن و مرد می‌شود و «برابری جنسیتی گاهی اوقات به‌گونه‌ای تفسیر می‌شود که ممکن است در تضاد با حقوق فرد برای تعریف وضعیت خود باشد». (Ibid, p5)

۳. بررسی رویکردهای رایج در مفهوم عدالت جنسیتی

در بخش قبل، رویکردهای رایج در تعریف عدالت جنسیتی را در ضمن دو رویکرد کلی (عدالت جنسیتی

مساواتی و استحقاقی) تبیین کردیم. در این بخش نیز در دو مرحله، این رویکردها را بررسی می‌کنیم.

۳,۱. بررسی رویکرد عدالت مساواتی

۳,۱,۱. نکات قابل تامل در رویکرد عدالت مساواتی

الف) عدالت مساواتی در هر سه رهیافت خود نمی‌تواند تعریف دقیقی برای عدالت جنسیتی به‌شمار آید؛ زیرا مبتلا به نوعی «پیش‌داوری» است. مقصود این است که در هر سه رهیافت، این مبنا پذیرفته شده است که دوگانه زن و مرد (در دو رویکرد نخست) و یا جنس‌های متفاوت چندگانه (در رویکرد سوم)، اثری در تمایز حقوق میان این افراد انسانی ندارند. این در حالی است که بدون بررسی این مبنا و مطالعه روشمند در خصوص آن نمی‌توان در رویکردی عجولانه، هرگونه تفاوت حقوقی را انکار و بر تساوی مطلق تأکید کرد. با این همه اگر محققی ابتدا با ارائه مبانی متقن بتواند ثابت کند که «تمایزات جنسی» هیچ اعتبار حقوق متمایزی را ایجاب نمی‌کنند، آن‌گاه می‌تواند در نتیجه تحقیق، چنین تعریفی را برای عدالت جنسیتی ارائه دهد؛ اما پذیرش چنین تعریفی بدون پرداختن به مبانی لازم و در ابتدای امر صحیح به نظر نمی‌رسد.

به دیگر سخن، حسب جستجوی نگارنده، در تمام عبارت‌هایی که در تبیین هر سه رویکرد بیان شد، نویسندگان در مقام تعریف عدالت جنسیتی بوده‌اند و قبل از ورود به مباحث آن، این تعاریف مساوات‌طلبانه را مطرح کرده‌اند. این در حالی است که بازگرداندن عدالت جنسیتی در مقام تعریف به برابری جنسیتی، تعریف صوری عدالت جنسیتی نیست؛ بلکه تعریفی محتوایی است و به‌نحوی متضمن بیان معیار تحقق این آرمان است. در اینجا پاسخ به مسائل حوزه عدالت جنسیتی در مرحله تبیین موضوع آن و تعریف اصل عدالت جنسیتی اخذ شده است و از این جهت، نوعی پیش‌داوری دیده می‌شود؛ درحالی‌که لازم است محقق در مقام تعریف، از قضاوت معیاری صرف‌نظر کند و آن را در جای مناسب خود ارائه دهد.

ب) برای پذیرش عدالت جنسیتی به‌عنوان عدالت مساواتی، نه‌تنها باید در باب تمایزات جنسی انسان‌ها مطالعه کرد، بلکه علاوه بر این لازم است سایر مبانی هستی‌شناسی دیگر نیز محل بحث واقع شوند. بدون شناخت جهان و انسان و رابطه‌ای که انسان با جهان دارد، نباید سخن از برابری حقوق میان تمام افراد انسان بر زبان راند. به‌صورت ویژه، شناخت مبدأ هستی و رابطه زن و مرد با آن نیز در این مقام بسیار تعیین‌کننده است. بر این اساس، این نگرش برابری‌طلبانه نه‌تنها از

فقدان تعمیق در باب تمایز جنس‌ها در رنج است، بلکه از فقدان تعمیق در بازشناسی سایر مبانی هستی‌شناسی لازم نیز رنج می‌برد.

ج) برخلاف اظهارات کدیور، انسان معاصر، از عدالت لزوماً همان تساوی را برداشت نمی‌کند و حتی برخی فمینیست‌ها نیز بر پایه نقل قول‌های پیشین چنین برداشتی ندارند. همچنین، بر فرض که چنین برداشتی میان نوع انسان‌های معاصر جاری باشد، چه دلیلی بر صحت آن وجود دارد؟ آیا هر برداشتی از انسان معاصر، صحیح و متقابلاً هر باوری از انسان سنتی، ناصحیح است؟ از طرفی دیگر اینکه اصل، تساوی حقوقی است و تفاوت در حقوق، خلاف اصل است نیز صحیح به‌نظر نمی‌رسد. هیچ‌یک از تساوی و تفاوت در حوزه حقوق افراد، اصل نیستند و اصل محسوب‌کردن هر یک در مقام تعریف عدالت جنسیتی، چنان‌چه گذشت، نوعی پیش‌داوری محسوب می‌شود. این شناخت‌های ضروری پیشین در مورد تمایزات جنسی، انسان و جهان و ... است که تساوی یا تفاوت را تعیین می‌کند. درنتیجه، هر یک از این دو، نیازمند دلیل هستند و اصلی در این باب وجود ندارد.

۳،۱،۲. نکات قابل قبول در رویکرد عدالت مساواتی

صرف نظر از نکات قابل تامل، رویکردهای عدالت مساواتی بر نکاتی قابل قبول نیز اشاره دارند:

الف) هرچند رویکرد برابری در نتایج با تأکید بر لزوم ایجاد برابری میان زن و مرد در تمام عرصه‌های حقوقی و اجتماعی، مشمول نقدهای پیشین است؛ اما واجد این نکته درخور توجه است که برای دستیابی به عدالت، صرفاً وضع قوانین و ایجاد فرصت را کافی نمی‌داند و در قامتی عمل‌گرایانه‌تر، دغدغه دستیابی به نتایج را نیز در سر دارد. این روند باید در عدالت استحقاقی نیز مورد توجه قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای‌که به صرف مباحث نظری و مطرح‌ساختن حقوق برابر یا نابرابر برای زنان و مردان بسنده نشود و راهکارهایی برای ضمانت اجرایی لازم در راستای دستیابی هر یک از زنان و مردان به این حقوق و برقراری عدالت حقیقی در نتایج نیز محل مطالعه قرار گیرد.

ب) علاوه بر این، تأکید کاپور بر لزوم اصلاح ساختارهای اجتماعی نیز تأکیدی کاملاً بجا است. شاید در ضمن فردگرایی افراطی لیبرالیستی، از این نکته غفلت شود؛ اما فارغ از آن نباید اهمیت اصلاحات ساختاری در اصلاحات اجتماعی را فراموش کرد. روابط پیچیده اجتماعی میان افراد جامعه و نهادهای خرد و کلانی که در آن وجود دارند و شبکه ارتباطی درهم‌تنیده‌ای که این اجزاء در جامعه ایجاد می‌کنند، لزوم توجه به اصلاحات ساختاری را نمایان می‌سازد.

ج) رویکرد سوم از عدالت مساواتی نیز با وجود انتقادات پیش‌گفته، در این نکته که به مبنایی

هستی‌شناختی توجه داشته و در باب جنسی دیگر غیر از زن و مرد مطالعه کرده است، قابل توجه است. زیرا این امکان وجود دارد که انسان‌هایی خارج از دوگانه مرد و زن، حتی در اقلیت وجود داشته باشند و این تمایز، موجبات مطالعه در باب حقوق اختصاصی این جنس سوم را محقق می‌سازد[1]. با این همه باید توجه داشت که این رویکرد نباید به‌صورت افراطی موجبات انکار دوگانه مرد و زن را فراهم آورده و نظم طبیعی در نظام اجتماعی را با اختلال مواجه کند؛ به‌گونه‌ای‌که افراد بتوانند به‌سادگی و بدون دلیل موجه، زن‌بودن یا مردبودن خود را انکار کنند. به هر روی، قضاوت در باب اصل وجود جنس سوم، از عهده این مقاله بیرون است.

۳،۲. بررسی رویکرد عدالت استحقاقی

۳،۲،۱. فقدان پیش‌داوری در عدالت استحقاقی

به باور نگارنده، عدالت استحقاقی برخلاف عدالت مساواتی، مبتلا به پیش‌داوری مذکور نیست؛ زیرا «تفاوت در استحقاق» را پیش‌فرض خود قرار نداده است؛ بلکه این احتمال را که ای بسا مبانی هستی‌شناسی و شناخت دقیق از تمایزات جنسی، محقق را به ایجاد برابری میان تمام افراد انسان از زنان و مردان سوق دهد، در بوته امکان می‌داند. به دیگر سخن، لزوماً برآیند مطالعات مبنایی و بنایی در این رویکرد، «عدم برابری» و «تفاوت» میان زن و مرد نیست؛ بلکه این رویکرد از منظری بی‌طرف می‌کوشد تا در نتیجه مطالعات خود، هر یک از برابری و یا تمایز را بر پایه درک حقوق شایسته برای جامعه زنان و مردان ارائه دهد و دقیقاً به همین دلیل است که در این رویکرد، نه برابری و نه تفاوت، هیچ‌یک اصل محسوب نمی‌شوند.

۳،۲،۲. نسبت عدالت استحقاقی و حمایت‌گری

برخلاف دیدگاه کاپور، نمی‌توان رویکرد عدالت استحقاقی را به‌صورت مطلق برابر با حمایت‌گری و مذموم دانست. در عدالت استحقاقی، هر یک از زنان و مردان متناسب با نیازهای وجودی خود، از نحوه حمایتی ویژه توسط جنس مخالف بهره‌مند هستند. برای نمونه، اگر زنان در مسائل مالی توسط مردان حمایت می‌شوند، مردان نیز در حفظ محیط خانه و خانواده، توسط زنان حمایت می‌شوند. هر یک از زن و مرد در جهتی نیازمند به جنس مقابل است و هر جنس از طریق رفع

۱. ای بسا فتوای برخی از فقها در باب تجویز تغییر جنسیت را بتوان در راستای همین نکته تحلیل کرد. (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۹، ص۹۹۲)

نیازهای جنس دیگر، او را حمایت می‌کند. از طرفی دیگر، اگر جنسی دارای ضعف از ناحیه‌ای جسمانی یا عاطفی یا ... محسوب شود، این هرگز به‌معنای فرودستی و نقصان ذاتی او در کمالات وجودی نیست. جستجوی کمالات واقعی انسان در کالبد جسمانی او، نگرش مادی‌گرایانه است که غالب فمینیست‌ها به آن مبتلا هستند و پژواک آن در تحلیل عدالت جنسیتی نیز دیده می‌شود. علاوه بر این، تأکید بر این نکته که رویکرد حمایتی یا به تعبیر صحیح، عدالت استحقاقی در سنت فمینیستی قرار نمی‌گیرد نیز قابل دفاع نیست و شاهد آن، نقل‌قول‌هایی است که در رهیافت عدالت استحقاقی از ناحیه فمینیست‌ها بیان گردید.

۳،۲،۳. تحلیل رویکرد ترکیبی

در خصوص رویکرد ترکیبی در ذیل رهیافت عدالت استحقاقی نیز دو نکته به نظر می‌رسد:

الف) این رویکرد می‌تواند از عدم توجه کافی نویسندگان به تمایز عدالت مساواتی و عدالت استحقاقی ناشی شده باشد. میرویسی از طرفی به تقدم معیار برابری بر معیار حق در عدالت جنسیتی سخن می‌گوید؛ اما در عین حال، بر لزوم دفاع از برخی نابرابری‌هایی که «منشأ غیر جنسیتی» دارند تصریح می‌کند. مقصود او از «منشأ غیر جنسیتی» چندان واضح نیست و اگر تمایزات جنسی یا شناخت‌های لازم از هستی و انسان و رابطه انسان با جهان مراد او است، آن‌گاه برخی نابرابری‌ها در حوزه حقوق قابل دفاع زنان و مردان قرار می‌گیرند و در اینجاست که تقدم برابری بر تقدم حق، توجیه نخواهد داشت. به نظر می‌رسد حق بر برابری مقدم است؛ اما در عین حال، چنان‌چه گذشت حق نافی برابری نیست؛ بلکه نسبت به هر یک از برابری یا تفاوت ساکت است و با دلیل موجه، پذیرای هر یک از آنها است. تنها با این تقدم است که می‌توان از نابرابری موجه سخن گفت و از آن دفاع کرد و الا اگر برابری بر حق مقدم باشد، نابرابری قابل دفاع ـ که طبعاً مصداقی از حق است ـ جایی نخواهد داشت.

ب) به‌رغم نکته قبل می‌توان به بیانی دیگر از این رویکرد ترکیبی دفاع کرد و عدالت استحقاقی را به‌نوعی به عدالت مساواتی بازگرداند. توضیح اینکه برابری، مفهومی دارای متعلق است و بدون متعلق، ابهام دارد. وقتی دو امر با یکدیگر مقایسه می‌شوند، تا متعلق برابری روشن نشود نمی‌توان بین آنها به برابری یا نابرابری حکم کرد. برای مثال، زن و مرد در انسانیت برابرند؛ اما همین دو در خصوصیات بیولوژیک، نابرابر هستند. حال در عدالت مساواتی، مقصود از برابری و مساوات، برابری در چیست؟ اگر مقصود برابری در «کیفیت قوانین» و تناظر یک‌به‌یک قانون در حق زنان

و مردان باشد، چنین مساواتی چنان‌چه گذشت، مبتلا به پیش‌داوری بوده و قابل قبول نیست. اما اگر مقصود، برابری در اصل «بهره‌مندی از حقوق شایسته» باشد، این دقیقاً منطبق با عدالت استحقاقی است. در عدالت استحقاقی، زن و مرد در مقوله دستیابی به حقوق شایسته خویش برابرند. هم مردان حقوق خود را دریافت می‌کنند و هم زنان از حقوق خود بهره می‌برند و از این جهت، میان آن دو تمایز و تفاوتی نیست؛ بلکه برابری، حاکم است. در نتیجه می‌توان رویکرد ترکیبی را این‌گونه توجیه کرد که در آن، تأکید بر عنصر برابری با توجه به متعلق «بهره‌مندی از حقوق» است و تأکید بر عنصر نابرابری با توجه به متعلق «کیفیت حقوق» است و ازاین‌رو، زن و مرد در عین برابری در عنصر اول، نابرابر در عنصر دوم محسوب شده‌اند. علامه طباطبایی نیز که عدالت استحقاقی را معتبر می‌داند، در عین حال، به عنصر برابری نیز می‌پردازد. از منظر ایشان، «حقیقت عدالت، برپایی برابری و تناسب بین امور است؛ به‌گونه‌ای‌که به هر فردی، سهمی داده شود که شایسته آن است و درنتیجه، همه افراد در این امر که در موضع مستحقی قرار دارند، تساوی پیدا کنند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۲، ص۳۳۱). بنابراین در بطن عدالت استحقاقی، نوعی برابری وجود دارد. هرچند عدالت استحقاقی نسبت به کیفیت حقوق افراد و شباهت آنها ساکت است؛ اما در اصل بهره‌مندی هر فرد از حقوق مستحق خویش ساکت نیست و بر لزوم بهره‌مندی همه افراد از حقوق شایسته خود به‌صورت مساوی تأکید می‌کند.

۴. تبیین معنای مختار

با توجه به بخش قبل، رویکرد مقاله در قبال عدالت جنسیتی نمایان می‌شود. عدالت جنسیتی در معنای صحیح خود از سنخ عدالت استحقاقی است. در این آرمان، زن و مرد به حقوق شایسته خود دست می‌یابند و تحقق کامل آن نیز مشروط به اصلاح ساختارهای لازم و سازوکارهای ضروری برای رسیدن به این آرمان است.

باید توجه کرد که به‌صورت کلی، عدالت‌پژوهان در عدالت‌های مضاف ـ نظیر عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی و ... ـ اقتضائات عدالت در بستر مضاف‌الیه را می‌کاوند. برای مثال، عدالت سیاسی از عدالت در بستر سیاست پرسش می‌کند و ضمن پیگیری تحقق عدالت در این حوزه، به‌دنبال مبانی، معیارها، شاخص‌ها و راهکارهای وصول به این آرمان است. در عدالت جنسیتی نیز رویکرد مشابهی وجود دارد و آرمان عدالت در بستر جنسیت، محل تأمل واقع می‌شود.

نظر به اینکه رویکرد این مقاله در قبال عدالت جنسیتی، عدالت استحقاقی است، باید پرسید در زوج ترکیبی «عدالت جنسیتی» کدام مفهوم از جنسیت (جنسیت در تقابل جنس یا جنسیت به معنای جنس) باید اراده گردد؟

به باور این تحقیق، در ترکیب «عدالت جنسیتی»، نباید مقصود از جنسیت را معنای اول و معادل gender دانست و لازم است این واژه را مطابق با معنای دوم به «زن و مرد» و یا «دو جنس» تفسیر کرد. برای تبیین این مطلب، نکات ذیل سودمند خواهند بود:

الف) اگر جنسیت چنان‌چه غالب فمینیست‌ها می‌پندارند امری نامتعین باشد و مرزهای دقیقی در جوامع مختلف برای آن تصور نشود و این مرزها همواره تغییر کرده، مورد نفوذ قرار گرفته و به‌صورت جدید ایجاد شود، آن‌گاه نمی‌توان به‌عنوان موضوعی مشخص حول آن تأمل کرد و اقتضای عدالت در آن را کاوید و عملاً جنسیت به امری نسبی مبدل می‌گردد. از طرف دیگر، نسبیت در امور جنسیتی نیز به نسبیت افسارگسیخته در هنجارهای عدالت جنسیتی می‌انجامد و از پیش، راه دستیابی به این آرمان را مسدود می‌کند.

ب) هرچند نباید از جنسیت سیال غفلت کرد و لازم است در باب عادلانه‌بودن یا نبودن اموری که در زیست اجتماعی، «زنانه یا مردانه» تلقی می‌شوند تأمل صورت پذیرد؛ اما باید توجه داشت که راه تحقق عدالت در بستر جنسیت سیال، از مسیر بررسی عدالت در اقتضائات ثابت جنسی می‌گذرد. توضیح اینکه ورود مستقیم به حوزه جنسیت سیال و بررسی اقتضائات عدالت در امور «زنانه و مردانه»، بدون مطالعه پیشین در باب تمایزات جنسی میان زن و مرد، نتیجه‌بخش نخواهد بود؛ زیرا جنسیت سیال و امور زنانه و مردانه، تنها هنگامی قابل دفاع خواهند بود که بر پایه دوگانه طبیعی و ثابت زن و مرد پی‌ریزی شده باشند. چنان‌چه اگر این پی‌ریزی مخدوش باشد، دفاع از آنچه صرفاً به‌دلیل رواج در سنت اجتماعی شیوع یافته، خطا است. محض نمونه «نقش مراقبت مادرانه از فرزند» و «محرومیت از حق رأی» هر دو در طول تاریخ، اموری زنانه و جنسیتی تلقی می‌شدند؛ اما می‌توان از مورد اول با شناخت جایگاه تکوینی زن دفاع کرد، درحالی‌که مورد دوم چنین توفیقی ندارد؛ بلکه صرفاً کلیشه‌ای غیر قابل دفاع بوده که بر پایه باورهای غلط اجتماعی شکل گرفته است.

ج) هرچند در سنت رایج فمینیستی، جنسیت در عدالت جنسیتی امری سیال و تغییرپذیر است؛ اما باید در معنای صحیح آن، جنسیت را معادل جنس محسوب کرد؛ زیرا اولاً. چنان‌چه در بخش اول مقاله گذشت. در محاورات فارسی‌زبانان و متون علمی دانشگاهی آنان و حتی در میان برخی

فمینیست‌ها با نگرش ذات‌گرایانه، جنسیت نیز به‌معنای دوگانه زن و مرد به‌کار رفته است و ثانیاً از آن جهت که جنسیت نامتعین باعث شکست پروژه عدالت جنسیتی و نسبیت آن می‌شود، باید مقصود از جنسیت در معنای صحیح از عدالت جنسیتی را مترادف با جنس محسوب کرد و به‌صورت کلی در باب مفهوم عدالت جنسیتی از «عدالت استحقاقی در مورد زنان و مردان» سخن گفت.

نتیجه‌گیری

الف) واژه جنسیت صرف‌نظر از کاربرد رایج فمینیستی در معنای نامتعین «زنانه و مردانه»، کاربرد متعین دیگری در معنای «زن و مرد» دارد که بیشتر در میان فارسی‌زبانان و حتی برخی از خود فمینیست‌ها قابل رهگیری است.

ب) صرف‌نظر از رویکرد غالب فمینیستی که در آن، عدالت جنسیتی به برابری تحویل می‌رود، رویکرد دیگری در عرف آکادمیک وجود دارد که در آن، عدالت به عدالت استحقاقی تفسیر می‌شود.

ج) رویکرد عدالت مساواتی فمینیستی مبتلا به نوعی پیش‌داوری است و در مرحله تعریف صوری، عدالت جنسیتی به ارائه معیار برای آن (برابری) دست زده است. متقابلاً رویکرد عدالت استحقاقی، نابرابری را ضروری قلمداد نمی‌کند؛ بلکه هر یک از برابری و نابرابری را محتمل می‌داند و قضاوت درباره آن را متأخر از مرحله تعریف عدالت جنسیتی می‌شمارد و از این‌جهت بر رویکرد مساواتی مقدم است.

د) با توجه به اشکالات رویکرد عدالت مساواتی و پذیرش عدالت استحقاقی در حوزه عدالت جنسیتی، لازم است واژه جنسیت نیز در این زوج ترکیبی، به دوگانه متعین «زن و مرد» تحویل رود و در غیر این صورت جنسیت، در تقابل با جنس به‌دلیل سیلانی که دارد، اگر موضوع عدالت جنسیتی محسوب شود، موجب شکست این پروژه و تبدیل آن به مطالعاتی نسبیت‌زده خواهد شد.

هـ) تعریف صوری صحیح برای عدالت جنسیتی عبارت است از: «عدالت استحقاقی در مورد زنان و مردان».

فهرست منابع

۱. ارسطو، (۱۳۸۵ش)، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه: محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
۲. انوری، حسن، (۱۳۸۱ش)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: نشر سخن.
۳. آذربایجانی، مسعود، (۱۳۸۸ش)، «عدالت جنسیتی و اشتغال زنان»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال۱۲، ش۴۶.
۴. بخارائی، احمد، (۱۳۸۹ش)، *مطالعه نظری و تجربی عوامل فرهنگی ایجاد عدالت جنسیتی در بین زنان متأهل در شهر تهران*، پایان‌نامه دکتری: دانشگاه اصفهان.
۵. برومند، مریم و رضایی، سولماز رضایی، (۱۳۹۵ش)، «ارزیابی عملکرد بوستان‌های زنان در ارتقای عدالت جنسیتی در شهرهای اسلامی»، *پژوهشنامه زنان*، سال۷، ش۲.
۶. بستان، حسین، (۱۳۸۸ش)، «نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی»، در مجموعه *مقالات: هویت و نقش‌های جنسیتی*، محمدرضا زیبایی نژاد تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
۷. پیامی خانقاه، معصومه، (۱۳۹۴ش)، *ارزیابی عملکرد پارک‌های بانوان در ارتقای عدالت جنسیتی؛ نمونه موردی شهر اردبیل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه محقق اردبیلی.
۸. حسینی، سیدسالار، (۱۳۹۱ش)، *نابرابری جنسیتی در فرآیند برنامه‌ریزی شهری و تأثیر آن بر کیفیت فضاهای شهری با رویکرد عدالت جنسیتی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه زنجان.
۹. خسروی، زهره و دیگران، (۱۳۸۲ش)، *مبانی روان‌شناختی جنسیت*، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۱۰. خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۹ش)، *تحریرالوسیله*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.
۱۱. داوری اردکانی، نگار و عیار، عطیه، (۱۳۸۷ش)، «کنکاشی در پژوهش‌های زبان شناسی جنسیت»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال۱۱، ش۴۲.
۱۲. دلفی، کریستین، (۱۳۸۵ش)، «بازاندیشی در مفاهیم جنس و جنسیت»، در مجموعه مقالات: *فمینیسم و دیدگاه‌ها*، ترجمه: شهلا اعزازی و مریم خراسانی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۳۸ش)، *لغت‌نامه*، تهران: چاپ سیروس.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، دمشق: دارالقلم.
۱۵. رضایی، سولماز، (۱۳۹۰ش)، *ارزیابی میزان عملکرد بوستان زنان در ارتقای عدالت جنسیتی؛ نمونه موردی بوستان مادر پارک آزادگان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
۱۶. رودگر، محمدجواد، (۱۳۸۸ش)، «عدالت جنسیتی از منظر علامه طباطبایی و شهید مطهری»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال۱۲، ش۴۶.
۱۷. زیبایی، فرزاد، (۱۳۹۴ش)، *نقش عدالت جنسیتی در ارتقای صلح و توسعه در اسناد بین‌المللی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه پیام نور.
۱۸. سخنور، محمدداود، (۱۳۹۶ش)، *تبیین و نقد گفتمان عدالت جنسیتی در نظام آموزشی افغانستان در سه دوره اشتغال، رهایی و دموکراسی*، پایان‌نامه دکتری: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۹. سفیری، خدیجه و سارا ایمانیان، سارا، (۱۳۸۸ش)، *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: جامعه شناسان.

۲۰. شجریان، مهدی، (۱۳۹۸ش)، *اصول و مبانی عدالت جنسیتی از منظر حکمت متعالیه با تأکید بر نقد مبانی فمینیستی*، پایان‌نامه دکتری: دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام.
۲۱. شفیعی فروتقه، مهدی، (۱۳۹۱ش)، *مقایسه فضای شهری در محله مرکزی بهار و محله پیرامونی کن با رویکرد عدالت جنسیتی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
۲۲. صفری شالی، رضا، (۱۳۹۴ش)، «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره۲۲، ش۲.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. عشقی صحرایی، هستی، (۱۳۹۶ش)، *بررسی نقش عدالت در حقوق ورزشی زنان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه الزهرا علیهاالسلام.
۲۵. علاسوند، فریبا، (۱۳۹۷ش)، «عدالت جنسیتی به‌مثابه یک مفهوم تفسیرپذیر و نامتعین»، *مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده*، ش۱.
۲۶. علاقه‌بند حسینی، ملیحه، (۱۳۹۳ش)، *نقش رعایت عدالت جنسیتی در افزایش کارآیی فضاهای شهری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام.
۲۷. علی‌پور، پروین و دیگران، (۱۳۹۶ش)، «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره۶، ش۲.
۲۸. فیلیپ کتاک، کنراد، (۱۳۸۶ش)، *انسان‌شناسی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
۲۹. کدیور، محسن، (۱۳۹۰ش)، *بازخوانی حقوق زنان در اسلام؛ عدالت مساواتی به‌جای عدالت استحقاقی*، بی‌جا: انتشار در سایت نویسنده www.Kadivar.com.
۳۰. معین، محمد، (۱۳۶۴ش)، *فرهنگ فارسی* (متوسط)، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۳۱. میرخانی، عزت‌السادات، (۱۳۹۲ش)، «تحلیل عدالت جنسیتی در مناسبات عاطفی اخلاقی و اقتصادی خانواده»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره۵، ش۱.
۳۲. میرویسی نیک، صادق، (۱۳۹۳ش)، *توسعه انسانی و عدالت جنسیتی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه تربیت مدرس.
۳۳. نفیسی، علی‌اکبر، (۱۳۱۸ش)، *فرهنگ نفیسی*، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
۳۴. هدایت‌نیا، فرج‌الله، (۱۳۹۳ش)، «مبانی نظریه عدالت استحقاقی در حقوق زنان»، *حقوق اسلامی*، سال۱۱، ش۴۲.
35. Acker, Joan, (1922), "From Sex Roles to Gendered Institutions", Contemporary Sociology. Vol. 21, No. 5.
36. Aydın Yılmaz, E. Sare, (2015), "A new momentum: gender justice justice in the womens movement", Turkish policy quarterly, Vol. 13, No. 4.
37. Barriteau, Violet Eudine, (2007), 30 Years Towards Equality, Caribbean review of gender studies.
38. Burr, Vivien, (2002), Gender and Social Psychology, New York: Routledge.
39. De Wit, Hans & other, (2016), Gender Justice in Muslim-Christian Readings, Netherlands, Hotei Publishing.
40. Fausto-Sterling, Anne, (2000), Of Gender and Genitals, Sexing the body, New York, Basic Books.

41. Gheaus, Anca, (2012), "Gender Justice", Jouranl of Ethice & Social philosophy, Vol. 6, No. 1.
42. Kapur, Ratna, (2007), Challenging the Liberal Subject Law and Gender Justice in South Asia, in: Gender Justice, Citizenship and Development, Ed: Maitrayee Mukhopadhyay and Navsharan Singh, Canada: International Development Research Centre.
43. Kessler, Suzanne J & Wendy McKenna, (1985), Gender: An Ethnomethodological Approach, United States, University of Chicago.
44. Mukhopadhyay, Maitrayee & Singh, Navsharan (2007), Gender Justice Citizenship and Development, New Delhi: Zubaan.
45. Neuenfeldt, Elaine, (2015), Identifying and Dismantling Patriarchy and Other Systems of Oppression of Women, World Council of Churches, 2015.
46. Song, Sarah, (2007), Justice, Gender, and the Politics of Multiculturalism, New York: Cambridge University Press.